

فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های ادبی - قرآنی»

سال سوم / شماره سوم / پائیز ۱۳۹۴

نقد و بررسی اقتباس از قرآن با نگاه بلاغی

علی صباغی<sup>۱</sup>

### چکیده

این گفتار به بررسی و تحلیل اقتباس‌های قرآنی از دیدگاه بلاغت سنتی و نظریه‌های ادبی جدید می‌پردازد. در این پژوهش این پرسش‌ها مطرح خواهد شد: ۱- اقتباس در بلاغت سنتی چه جایگاهی دارد؟ ۲- اقتباس به عنوان یک آرایه ادبی و یکی از جلوه‌های تأثیرپذیری از قرآن چگونه سرقت قلمداد شده است؟ ۳- چگونه می‌توان آرایه اقتباس در بلاغت سنتی را در پیوند با برخی مباحث نظریه‌های ادبی معاصر مطرح و به روز نمود؟ ۴- نقش زیباشناختی اقتباس در بافت متن جدید چگونه بروز و ظهور پیدا می‌کند. برای پاسخ به این پرسش‌ها ابتدا به تعریف و تحدید حوزه معنایی اصطلاح اقتباس، گونه‌های آن و جایگاه اقتباس در منابع بلاغت فارسی پرداخته شده، سپس به پیوند اقتباس با مباحث بینامتنی و بدخوانی خلاق در حوزه نظریه‌های ادبی جدید اشاره شده است و در نهایت برای نمایش نقش زیبایی‌شناختی اقتباس، نحوه پیوند بخش اقتباس شده با بافت زبانی متن حاضر و نحوه خوانش خلاقانه و متناسب با بافت متن جدید نشان داده شده است. نتیجه این جستار بیانگر آن است که اقتباس بر اساس بلاغت سنتی، گاهی نوعی آرایه و جلوه تأثیرپذیری از قرآن و حدیث و گاه نوعی سرقت ادبی قلمداد شده است و بحث و بررسی پیرامون آن به فراموشی سپرده شده است، اما بر اساس نظریه بینامتنی و بدخوانی خلاق اقتباس نوعی تکنیک و هنر سازه است که اگر با خوانش خلاقانه سخنوران توأم شود و بخش مقتبس در بافت جدید به‌جا و خوش بنشیند، جلوه‌ای از توانایی هنرمند در احضار متن پیشین است و نه تنها از مقوله سرقات ادبی نیست، بلکه یکی از نمودهای برجسته توانایی هنرمند در بافت گردانی است.

**کلیدواژه‌ها:** قرآن، بلاغت، اقتباس، بینامتنی، اضطراب تأثیر، بدخوانی خلاق، هم‌بافت.

---

\*\*تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۰۵/۲۷ تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۰۹/۰۹

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اراک a-sabaghi@araku.ac.ir

## ۱. مقدمه

اقتباس واژه‌ای است عربی از مادهٔ قَبَس در باب افتعال که به معنی آتش، شعلهٔ آتش که از آتشی بزرگ گرفته شده، فراگرفتن علم و فایده بردن از آن و ... (ر.ک: ابن‌منظور، بی‌تا، «قبس») آمده است این واژه در زبان فارسی به معنای: فرا گرفتن آتش، آتش گرفتن، نور گرفتن، فرا گرفتن علم، فایده دادن و فایده گرفتن و ... (ر.ک: دهخدا، ۱۳۷۷، «اقتباس») به کار رفته است. این واژه همسو با معنای لغوی خود - گرفتن پاره‌ای از آتش به منظور افروختن آتشی بزرگ‌تر - به عنوان اصطلاحی در نقد و نظریهٔ ادبی و منابع بلاغی عربی، فارسی، انگلیسی و دیگر زبان‌ها به کار رفته است.

اقتباس در منابع بلاغی به دو معنا و برداشت مطرح شده است: اقتباس در معنای نخست عبارت است از «اجرای دوبارهٔ یک اثر در یک واسطهٔ بیانی مناسب دیگر» (کادن، ۱۳۸۶: ۱۰) به بیان دیگر، اقتباس یعنی تغییر و دگرگون‌سازی نظام نشانه‌ای یک اثر. اقتباس از این چشم‌انداز، نوعی بازآفرینی است و هنرمند اقتباس‌کننده، نظام نشانه‌ای یک اثر دینی، ادبی یا تاریخی و ... را به نظام نشانه‌ای دیگری تبدیل می‌کند و در جریان اقتباس، میان اثر پیشین و اثر جدید، بنا به ضرورت و مقصود اقتباس‌کننده تحول و تغییر - اندک یا بسیار - روی می‌دهد؛ به عنوان مثال اقتباس یک کارگردان سینما از قصص قرآنی، متون داستانی یا متون تاریخی و برگردان آن متن از نظام آوایی/ نوشتاری زبان عربی یا فارسی به نظام نشانه‌ای تصویر در قالب مجموعهٔ تلویزیونی یا فیلم و ... از نمونه‌های این نوع اقتباس آثار زیر را می‌توان نام برد:

«شوهر آهو خانم» ساختهٔ داود ملاپور بر اساس رمانی از علی‌محمد افغانی به همان نام، «گاو» ساختهٔ داریوش مهرجویی بر اساس یکی از داستان‌های مجموعهٔ عزاداران بیل نوشتهٔ غلامحسین ساعدی، «دش آکل» ساختهٔ داریوش مهرجویی بر اساس داستانی از صادق هدایت به همین نام، «در مسلخ عشق» ساختهٔ کمال تبریزی بر اساس داستان حماسهٔ هویزه نوشتهٔ نصرت‌الله محمودزاده و ... مجموعهٔ تلویزیونی «مردان آنجلس» به کارگردانی فرج‌الله سلحشور (۱۳۷۷) بر اساس قصهٔ اصحاب کهف، فیلم «مریم مقدس» به کارگردانی شهریار بحرانی (۱۳۷۹) بر اساس کلام الهی، فیلم «ملک سلیمان» به کارگردانی شهریار بحرانی (۱۳۸۸) بر اساس داستان حضرت سلیمان<sup>(ع)</sup>، مجموعهٔ تلویزیونی «یوسف پیامبر» به کارگردانی فرج‌الله سلحشور بر اساس سورهٔ یوسف<sup>(ع)</sup> در قرآن و ...<sup>(۱)</sup>

اقتباس در معنا و مفهوم دوم، در منابع بلاغت فارسی به عنوان یک آرایه ادبی، یکی از گونه‌های تأثیرپذیری از قرآن و حدیث و با تکیه بر منابع بلاغت عربی، بیشتر در حوزه مباحث سرقت‌های شعری یا مباحث ملحق به سرقات شعری مطرح شده است. آنچه در ادامه این جستار محل بحث و بررسی خواهد بود، همین برداشت یا معنای مؤخر اقتباس است.

پیشینه بحث: درباره اقتباس و مباحث پیوسته به آن، بسیار سخن گفته و نوشته‌اند. بخش عمده مطالب مربوط به اقتباس در منابع بلاغت فارسی و عربی در بخش ملحق به بحث سرقات ادبی آمده است از جمله در کتاب‌های: «المطول» (بی‌تا) نوشته مسعود بن عمر تفتازانی، الايضاح فی علوم البلاغه؛ «المعانی و البیان و البدیع» (۱۴۲۴ ق.) از خطیب قزوینی، «جواهر البلاغه» (۱۳۸۴) نوشته احمد هاشمی، «هنجار گفتار؛ در فن معانی و بیان و بدیع فارسی» (۱۳۶۳) تألیف نصرالله تقوی، «فنون بلاغت و صناعت ادبی» (۱۳۶۸) از جلال‌الدین همایی، «انوار البلاغه؛ در فنون معانی، بیان و بدیع» (۱۳۷۶) از محمد هادی بن محمد صالح مازندرانی و ... بخشی دیگر از مطالب مربوط به اقتباس در کتاب‌های تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی آمده است از جمله در کتاب‌های: «در قلمرو آفتاب؛ مقدمه‌ای بر تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی» (۱۳۷۲) از علی محمد مؤذنی، «تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی» (۱۳۷۶) از سید محمد راستگو، «تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی» (۱۳۷۹) از علی‌اصغر حلبی، «پرتوهایی از قرآن و حدیث در ادب فارسی» (۱۳۸۰) از محمدرضا راشد محصل و «در دلو آفتاب» (۱۳۸۶) از حسن جعفری تبار و...؛ در منابع جدید نیز در فرهنگ‌های اصطلاحات ادبی و بلاغی به تعریف اقتباس پرداخته‌اند از جمله در: «فرهنگ بلاغی - ادبی» (۱۳۶۸) از ابوالقاسم رادفر، «معجم البلاغه العربیه» (۱۴۰۸ ق.) اثر بدوی طبانه، «فرهنگ ادبیات و نقد» (۱۳۸۶) نوشته جی. ای. کادن و ...

درباره نظریه‌های ادبی جدید از جمله بینامتنی، بدخوانی خلاق و بافت‌گردانی در منابع متعددی سخن رفته است از جمله: «منطق گفتگویی میخاییل باختین» (۱۳۷۷) از تزوتان تودوروف (Tzvetan Todorov) با ترجمه داریوش کریمی، «ساختار و تأویل متن» (۱۳۸۸) از بابک احمدی، «بینامتنیت» (۱۳۸۵) اثر گراهام آلن (Graham Allen) به ترجمه پیام یزدانجو و «درآمدی بر بینامتنیت» (۱۳۹۰) تألیف بهمن نامور مطلق، «معنی‌شناسی کاربردی» (۱۳۹۲) از کورش صفوی، «فرهنگ توصیفی تحلیل‌گفتمان و کاربردشناسی» (۱۳۹۲) از فردوس آقاگل‌زاده، «نشانه‌شناسی کاربردی» (۱۳۸۷) از فرزانه سجودی، «معناکاوی؛ به سوی

نشانه‌شناسی اجتماعی» (۱۳۸۹) از فرهاد ساسانی، «دانشنامه نقد ادبی» (۱۳۹۳) از بهرام مقدادی و «بررسی اهمیت بافت در پژوهش‌های ادبی» (۱۳۹۱) از لیلا الهیان و ... اما درباره موضوع این جستار یعنی نقد و بررسی اقتباس در بلاغت سنتی و نظریه‌های ادبی جدید (بر اساس اقتباس‌های قرآنی) جستجوی نگارنده این سطور نتیجه‌ای در بر نداشت.

در منابع بلاغت عربی و فارسی به تعریف اصطلاح اقتباس، با ارائه شواهدی از شعر و نثر عربی و فارسی پرداخته‌اند؛ اما این تعاریف دقیق و جامع و مانع نبوده، حوزه مفهومی اقتباس را تحدید و مرزبندی روشنی نکرده است. در این منابع به بیان انواع اقتباس و ذکر نمونه‌هایی از اقتباس از قرآن و حدیث در شعر و نثر بسنده شده است. در منابع فارسی درباره تحدید حوزه معنایی اصطلاح اقتباس، نقد و تحلیل زیبایی‌شناسانه آن و چگونگی ظهور و کارکرد اقتباس در متن پیش رو با توجه به تغییر بافت (بافت‌گردانی) و احضار بهنگام متن پیشین و پیوند اقتباس با مباحث نقد و نظریه‌های جدید ادبی سخنی به میان نیامده است. این جستار در صدد است تا پس از تعریف اقتباس و بیان انواع آن در منابع گذشته، نحوه بافت‌گردانی متن مقتبس را تبیین نماید و ضمن نمایاندن مهارت و نبوغ سخنور در تلفیق متن خود با متن پیشین (متن اقتباس شده)، به نقد و ارزیابی زیبایی‌شناختی اقتباس در بلاغت فارسی اشاره نماید تا جایگاه اقتباس در نظریه‌های ادبی جدید مانند بینامتنی و بدخوانی خلاق روشن شود.

## ۲. بحث

### ۱.۲. تعریف اقتباس در منابع بلاغت فارسی

در منابع بلاغت فارسی متأثر از مآخذ بلاغت عربی، اقتباس را از نظر اصطلاحی تعریف و تبیین کرده‌اند. آنچه همه نویسندگان منابع بلاغی در تعریف اقتباس بر آن اتفاق نظر دارند، این است که اقتباس در سخن منظوم یا منثور عبارت است از برگرفتن بخشی از آیه قرآن یا جزوی از حدیث، مشروط بر آن که شاعر یا نویسنده، منبع خود (قرآن یا حدیث) را به صراحت یاد نکند (ر. ک: تفتازانی، بی‌تا: ۴۷۱؛ تقوی، ۱۳۶۳: ۳۲۴؛ همایی، ۱۳۶۸: ۳۸۳).

مرا هر آینه خاموش بودن اولی‌تر که جهل پیش خردمند عذر نادان است  
وَ مَا أُبْرِيءُ نَفْسِي وَ مَا أُرْغِيهَا که هر چه نقل کنند از بشر در امکان است

(سعدی، ۱۳۸۵: ۱۴۶)

در مصراع سوم تعبیر «وَمَا أُبْرِي نَفْسِي» اقتباس از آیه «وَمَا أُبْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (یوسف: ۵۳) است که سعدی بدون اشاره به منبع خویش، از آن سود جسته، بافت متنی آن بخش از آیه قرآن را متناسب با بافت بیت غزل خود تغییر داده است. (توضیح)

در جدال و جدل سعدی با مدعی وقتی سعدی بر مدعی غلبه کرده، وی آشفته می‌شود و دست تعدی بر سعدی دراز می‌کند؛ چرا که «سنت جاهلان است که چون به دلیل از خصم فرو مانند سلسله خصومت بجنبانند چون آزر بت تراش که به حجّت با پسر برنیامد به جنگ برخاست که: لَئِنْ لَمْ تَنْتَه لَأَرْجُمَنَّكَ. دشنام داد سقطش گفتم، گریبانم درید ز خندانش گرفتم...» (سعدی، ۱۳۸۴: ۱۶۶). سعدی با اقتباس «لَئِنْ لَمْ تَنْتَه لَأَرْجُمَنَّكَ» از آیه «قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمَ لَئِنْ لَمْ تَنْتَه لَأَرْجُمَنَّكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا» (مریم: ۴۶) مدعی مصرّ بر باطل را در مقام آزر بت تراش و خود را در جایگاه بر حق حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> نشانده است.

## ۲.۲. انواع اقتباس

نویسندگان آثار بلاغی اشاره کوتاهی به انواع اقتباس نموده‌اند و اقتباس را از نظر این که معنای بخش مقتبس در متن جدید چگونه ظهور و بروز یافته باشد به دو نوع تقسیم کرده‌اند (ر.ک: تفتازانی، بی تا: ۴۷۱؛ خطیب قزوینی، ۱۴۲۴ ق: ۳۱۵).

در نوع نخست، کلام اقتباس شده در متن جدید در همان معنای اصلی خود (معنای کلام مقتبس در قرآن یا حدیث) به کار می‌رود؛ برای مثال در بیت زیر سعدی در ستایش قناعت و نکوهش تن‌پروران و دنیاداران، چشم و شکم آزمندان را به دوزخ تشبیه کرده است که سیری ناپذیر است. عبارت اقتباس شده در قالب آرایه تشبیه به همان معنای اصلی در قرآن کریم **نَقُولُ لِيَجْهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ** (ق: ۳۰) اشاره دارد:

ندارند تن‌پروران آگهی که پر معده باشد ز حکمت تهی  
 دو چشم و شکم پر نگردد به هیچ تهی بهتر این روده پیچ‌پیچ  
 چو دوزخ که سیرش کنند از وقید دگر بانگ دارد که هَلْ مِنْ مَزِيدٍ؟  
 (سعدی، ۱۳۷۲: ۱۴۷)

در نوع دوم، الفاظ اقتباس شده در بافت متن جدید، معنای تازه و دیگری گرفته، همان معنای اصلی و دقیق در قرآن و حدیث را ندارند و متناسب با بافت جدید مفهوم و کاربرد نوینی می-یابند؛ برای مثال سعدی در بیت زیر ضمن بیان حکایتی در فضیلت خاموشی و آفت بسیار سخنی، تعبیر قرآنی **يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ** (اعراف: ۵۴) را از بافت خود جدا کرده و با اندک تصرفی در تقدیم و تأخیر واژگان آیه، **اللَّيْلَ** را مردی سیه چرده، پلید و دراز؛ و **النَّهَارَ** را دختری چون قمر، در بافتی جدید معادل سازی کرده است:

چنین گفت پیری پسندیده دوش	خوش آید سخنهای پیران به گوش
که در هند رفتم به کنجی فراز	چه دیدم؟ پلیدی سیاهی دراز
تو گفتی که عفریت بلقیس بود	به زشتی نمودار ابلیس بود
در آغوش وی دختری چون قمر	فرو برده دندان به لبه‌اش در
چنان تنگش آورده اندر کنار	که پنداری <b>اللَّيْلُ يُغْشِي النَّهَارَ</b>
مرا امر معروف دامن گرفت	فضول آتشی گشت و در من گرفت ...

(سعدی، ۱۳۷۲: ۱۵۷)

در بیشتر منابع این نکته را نیز یادآور شده‌اند که برای هماهنگی متن حاضر با بخش اقتباسی مثلاً برای رعایت موسیقی بیرونی (وزن) یا موسیقی کناری (قافیه) در شعر یا رعایت قواعد نحوی و هماهنگی اجزای کلام در نثر، به ضرورت می‌توان در بخش مقتبس تغییر اندکی داد (ر.ک: تفتازانی، بی‌تا: ۴۷۲؛ مازندرانی، ۱۳۷۶: ۳۸۵ و طبیبیان، ۱۳۸۸: ۵۰۱).

سعدی در باب هفتم گلستان در تأثیر تربیت، حکایت معلّم شاهزاده‌ای را بیان کرده است که شاهزاده را بیش از شاگردان دیگر زجر و توبیخ می‌کند؛ پسر به شاه - پدرش - شکایت می‌کند و شاه، معلم را احضار و بازخواست می‌نماید. معلم در پاسخ می‌گوید: «پس واجب آمد معلّم پادشاهزاده را در تهذیب اخلاق خداوندزادگان **أَنْبَتَهُمُ اللَّهُ نَبَاتًا حَسَنًا** اجتهاد از آن بیش کردن که در حقّ عوام». (سعدی، ۱۳۸۴: ۱۵۵) نویسنده در ضمن این حکایت، جمله دعایی **أَنْبَتَهُمُ اللَّهُ نَبَاتًا حَسَنًا** را از آیه **فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ** (آل عمران: ۳۷) اقتباس کرده است و متناسب با بافت جمله ضمن تغییر ضمیر «ها» در انبتها (در بافت آیه مرجع ضمیر حضرت مریم<sup>(س)</sup>) به

«هم» در انبتهم (مرجع ضمیر خداوندزادگان در حکایت سعدی)، لفظ جلاله الله را نیز به جمله خود افزوده است.

از آب و گل چنین صورت که دیده‌ست؟ تَعَالَى خَالِقُ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ  
(سعدی، ۱۳۸۵: ۷۵)

در بیت فوق نیز بخش اقتباس شده، به ضرورت موسیقی بیرونی با دخل و تصرفی اندک از آیه **الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ** (السجده: ۷) برگرفته شده است که اگر این تغییر در بخش اقتباس شده بیشتر شود، از محدوده اقتباس خارج و به حوزه اصطلاحی «عقد» وارد می‌شود (ر.ک: الصعیدی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۱۱۸).

در برخی از متون بلاغی معاصر به نحوه ظهور اقتباس و به بیانی دیگر به کاربردشناسی آن به اجمال اشاره کرده‌اند و از این نظر اقتباس را سه گونه دانسته‌اند:

۱. مقبول: استفاده از اقتباس در خطبه‌ها، موعظه و عهد و مدح پیامبر اکرم (ص)؛ ۲. مباح: کاربرد اقتباس در غزل، نامه و قصه؛ ۳. مردود: نسبت دادن کلام باری تعالی به بنده و گوینده یا به کار بستن کلام مقتبس در مقام هزل (ر.ک: الهاشمی، بی تا: ۳۴۰؛ طبانه، ۱۴۰۸: ۵۱۹). در منابع بلاغت فارسی نیز اقتباس به دو نوع کلی: ۱. مستحسن (الف. اقتباس احسن، ب. اقتباس حسن) و ۲. مستهجن تقسیم و تعریف شده است (ر.ک: گاو، ۱۳۸۱: ۱۵۸ - ۱۶۳)

بررسی موضوع اقتباس در منابع بلاغت فارسی، نشان می‌دهد که درباره این اصطلاح با یک تعریف مشترک، دو نظر کاملاً مغایر و متضاد ابراز شده است: از سویی اقتباس در بخش سرقات ادبی یا مباحث ملحق به سرقات مطرح و از سوی دیگر به عنوان یک آرایه و صنعت بلاغی معرفی گردیده است و این در حالی است که بر اساس نظریه‌های ادبی جدید اقتباس چه از متون مقدس دینی مانند قرآن و حدیث باشد چه از متون ادبی، تاریخی و ... به عنوان یک هنر سازه و ابزار زیبایی‌آفرینی شمرده می‌شود.

## ۲.۳. اقتباس و بینامتنی

اصطلاح بینامتنی (Intertextuality)، به طور کلی بیانگر پیوندهای متعدد و متکثر میان دو یا چند متن است. آگاهی از این پیوندها و گونه‌های آن در یک متن، بر چگونگی درک و فهم معانی آن متن مؤثر خواهد بود (ر.ک: مقدادی، ۱۳۹۳: ۱۴۳). به دیگر سخن بینامتنی بر این

نکته تأکید دارد که «هر اثر ادبی مکالمه‌ای است با دیگر آثار» (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۰۳). می‌توان گفت گفت‌وگومندی میان متون، گاهی آشکار و صریح است و گاهی پنهان و ضمنی،<sup>(۲)</sup> و اقتباس از قرآن در ادب فارسی، گونه‌ای رابطه آشکار بینامتنی میان قرآن و متن جدید است که جابه‌جایی نظام نشانه‌ای زبان عربی و فارسی در آن به صورت آشکار رخ داده است. اگر اقتباس تنها به این حد محدود و منحصر شود، ارزش ادبی و زیبایی‌شناختی چندانی نخواهد داشت؛ اما اگر اقتباس علاوه بر جابه‌جایی نظام نشانه‌ای، نظام‌های غیر زبانی و غیرادبی را نیز در بر گیرد، ارزش هنری دوچندانی خواهد یافت:

مرا شکیب نمی‌باشد ای مسلمانان ز روی خوب، لکم دینکم ولی دینی  
(سعدی، ۱۳۸۵: ۵۳)

مصرع دوم که برگرفته از آیه لکم دینکم ولی دین (الکافرون: ۶) است، در بافت کلام الهی بر جدایی کامل و همیشگی مسیر پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> و کافران دلالت دارد و در غزل سعدی کشمکش میان حس جمال‌پرستی سعدی و مخالفان اوست. در این بیت اقتباس زبانی در مصرع دوم آشکار است؛ اما در کنار آن، بافت‌گردانی نیز صورت گرفته است: سعدی به اقتضای حال و مقام، تعبیر قرآنی را در متن خود به کار گرفته و نظام فرازبانی - فرهنگی جمال‌پرستی و کشمکش بر سر آن در روزگار خود را بیان داشته است. نکته قابل تأمل آن است که تغییر معنای واژه دین در این آیه، برداشت از معنی بیت سعدی را هم دگرگون خواهد کرد (ر.ک: حلبی، ۱۳۸۸: ۲۱۱).

## ۲.۴. اقتباس و اضطراب تأثیر

هر هنرآفرین متأخر و امروزی با تکیه بر سنت، میراث و پیشینه زبانی، دینی، فرهنگی، ادبی و ... دست به آفرینش می‌زند و در فضایی قرار می‌گیرد که یک پا در سنت و گذشته و پای دیگر در روزگار معاصر و امروز دارد و ناگزیر از ارتباطی دیالکتیک و دوسویه میان حال و گذشته است؛ به دیگر سخن هر هنرمندی هنگام آفرینش اثر ادبی، در موقعیتی بینابین «وابستگی به ...» و «گریز از ...» قرار دارد (ر.ک: احمدی، ۱۳۸۸: ۴۶۱) همین فضا، هنرمند را دچار دلهره یا اضطراب تأثیر (The anxiety of influence) خواهد کرد.

هنرمند مسلمان که بنیاد آموزش او تکیه بر قرآن و حدیث دارد - یکی از الزامات شاعری و دبیری در سنت ادبی گذشته، اشراف بر دقایق زبانی، بلاغی و هنری قرآن و حدیث است<sup>(۳)</sup> -



هنگام خلق اثر خود، در پیوندی دو سویه با قرآن و حدیث قرار دارد و یکی از نمونه‌های آشکار این پیوستگی، هنر سازه اقتباس است. شاعر و نویسنده مسلمان از سویی وابسته به متن و محتوای قرآن و حدیث است و از سوی دیگر هنگام آفرینش ادبی قصد دارد از این وابستگی رها شده، خلاقیت خود را به رخ بکشد؛ از این رو گاه آشکارا در متن خود با بهره‌گیری از شگردهای بلاغی‌ای نظیر تضمین، درج، حل، عقد، اقتباس و ... به استفاده از آیات قرآن و احادیث می‌پردازد:

می‌خور به بانگ چنگ و مخور غصه ار کسی      گوید تو را که باده مخور گو هُوَ الْعَفُور  
(حافظ، ۱۳۸۶: ۳۳۰)

و گاه در مقام مفاخره به پیوستگی و استفاده خود از قرآن و حدیث اشاره می‌کند:

عشقت رسد به‌فریاد گر خود به‌سان حافظ      قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت  
صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ      هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم  
هیچ دولت نکند در خم محراب فلک      آن تنعم که من از دولت قرآن کردم  
(همان: ۱۲۰ و ۴۲۸)

گاهی نیز با کمک صناعات ادبی و هنر سازه‌ها، سعی در پنهان نمودن این پیوندها دارد؛ در بیتی که خواهد آمد مصرع نخستین برگرفته از آیه ... قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظَلِّمُونَ فَتِيْلًا (النساء: ۷۷) است:

جهان و هرچه در او هست سهل و مختصر است      ز اهل معرفت این مختصر دریغ مدار  
(حافظ، ۱۳۸۶: ۳۱۳)

اما در هر صورت آنچه مسلم است و اضطراب تأثیر نیز بیانگر آن است، وجود ارتباط میان گذشته و سنت با روزگار اکنون است.

## ۵.۲. اقتباس و بدخوانی خلاق

بدخوانی خلاق (Misprision یا Misreading) که پایه در نظریه بینامتنی دارد، توسط هارولد بلوم (Harold Bloom) ابداع شد. براساس این نظریه آفرینش هر اثر ادبی جدید، مستلزم تخطی و خروج از هنجار متون نافذ پیشین و خوانش خلاقانه آثار برجسته گذشته است (ر.ک: مقدادی، ۱۳۹۳: ۱۲۲). براساس آنچه پیش‌تر آمد، هر متنی خود یک بینامتن است که

ریشه در گذشته و نفوذ در آینده داشته، خودبسنده و مستقل از متون دیگر نخواهد بود؛ از این رو متن جدید، به عنوان یک بینامتن از طریق بدخوانی خلاق، در تعامل پویا با متن یا متون قبلی خواهد بود. بررسی نمونه‌های درخشان اقتباس از قرآن در آثار نظم و نثر فارسی، نشان می‌دهد که سخنوران ادب فارسی در برخی موارد به خوانشی خلاقانه از متن کلام خداوند دست یازیده‌اند و کوشیده‌اند تا با غلبه بر اضطراب یا دلهره تأثیر از متن پیشین، به گفتگو با آن برخاسته، با اقتباس بخشی از کلام الهی یا موضوع و مضمون آن در بافت جدید شعر و نثر خود، خوانشی دیگرگون و متفاوت از بافت آیه، ارائه نمایند:

محتسب خم شکست و من سر او      سِنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحِ قِصَاصِ  
(حافظ، ۱۳۸۶: ۴۳۵)

مصراع دوم بیت اقتباس از آیه شریفه وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَ مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (المائدة: ۴۵) است. در اصل آیه حکم شرعی قصاص بر اساس کتاب تورات و در ادامه آیه، گذشتن از قصاص که کفاره گناهان عفوکننده خواهد بود، آمده است؛ اما خواجه شیراز با بدخوانی خلاق این آیه در شعر خود، طنزی ظریف را نیز دامن زده است: «خم می»، با رابطه این همانی «سر محتسب» پنداشته شده است و نتیجه شرعی قصاص را چنین بیان داشته است که قصاص شکستن خم می، شکستن سر محتسب است. این برداشت و خوانش در اصل مغایر با حکم دینی است؛ چرا که محتسب به وظیفه شرعی خود عمل نموده است و شایسته قصاص نیست و اگر هم خارج از چهارچوب شریعت، بخواهند محتسب قصاص شود، باید خمی از آن محتسب شکسته شود نه سر او.

## ۲.۶. اقتباس و بافت متن

هم‌بافت (Co-text) یا بافت متنی (Textuality context) عبارت است از بافت زبانی بدون در نظر گرفتن بافت موقعیتی (ر.ک: آقاگل‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۷۹). هم‌بافت، به پیوند اجزای متن و پاره گفتار با یکدیگر پرداخته به چهارچوب متن محدود می‌شود؛ آنچه در اقتباس چشمگیر و قابل تأمل است، این است که بخشی از یک متن از چهارچوب متنی خود (متن پیشین و اصلی) خارج شده در قاب متنی جدید (متن پسین و اقتباس شده) قرار می‌گیرد و همین تغییر هم-

بافت، زمینه حفظ یا تغییر معنی بخش اقتباس شده را فراهم می‌سازد. به نظر می‌رسد هنرمندی که بتواند بخش مقتبس را در ضمن کلام خود به معنایی جدید و هماهنگ با متن خود به کار ببرد، به خوانشی خلاقانه دست یازیده است و می‌توان اقتباس او را از نوع هنری قلمداد کرد. در حکایت ۲۱ باب سوم گلستان چنین آمده است: «گدایی هول را حکایت کنند که نعمت بی-قیاس اندوخته بود یکی از پادشاهان گفتش: همی نمایند که مال بی‌کران داری و ما را مهمی است اگر به برخی از آن دستگیری کنی، چون ارتفاع رسد، وفا کرده شود و شکر گفته. گفت: ای خداوند روی زمین لایق قدر بزرگ سلطان کجا باشد دست همتت به مال چون من گدایی آلوده کردن که جو جو به گدایی فراهم آورده‌ام! گفت: غم نیست که به تتری دهم. الخبیثات للخبیثین.

گر آب چاه نصرانی نه پاک است      جهود مرده می‌شویی چه باک است؟  
(سعدی، ۱۳۸۴: ۱۱۶)

در این حکایت بخشی از آیه **الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ أُولَئِكَ مُبَرَّءُونَ مِمَّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ** (النور: ۲۶) اقتباس شده است. در متن آیه در کلام الله مجید، موضوع و معنی آیه درباره زنان و مردان ناپاک و سنخیت ایشان با هم است؛ اما سعدی با بافت‌گردانی و گنجاندن کلام مقتبس در هم‌بافت جدید حکایت خود، مال دنیوی از راه گدایی فراهم آمده را خبیثات و گیرنده تاتاری آن مال را از زمره خبیثین قلمداد کرده است.

در باب هشتم گلستان - در آداب صحبت - چنین آمده است: «سر مار به دست دشمن بکوب که از **إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ** خالی نباشد؛ اگر این غالب آمد، مار کشتی و اگر آن، از دشمن رستی» (سعدی، ۱۳۸۴: ۱۷۴). تعبیر قرآنی **إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ** (یکی از دو نیکویی) در بافت آیه **قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلاَّ إِحْدَى الْحُسْنَيْنِ وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ** (التوبه: ۵۲) خطاب پیامبر اکرم (ص) به منافقان است که برای یاران پیامبر، در مقابل کفار، بهشت یا فتح انتظار می‌رود. در بافت کلام سعدی یکی از دو کار نیک یا کشتن مار است یا مرگ دشمن. سعدی با اقتباس این تعبیر و کاربست آن در متن خود، معنایی متناسب با بافت متن خود از این تعبیر قرآنی گرفته است.

### ۳. نتیجه‌گیری

در بلاغت سنتی اقتباس به معنی برگرفتن بخشی از یک آیه یا حدیث (یا متن دیگر) بدون ذکر منبع آن، در کنار تضمین، حلّ، عقد و تلمیح به عنوان سرقت ادبی یا ملحق به سرقات شناسانده شده است و از سوی دیگر همین اصطلاح به عنوان جلوه‌ای از تأثیر قرآن و حدیث در ادب فارسی، حُسن و آرایه قلمداد شده است. بنابراین در کاربرد اقتباس با یک برداشت و معنا، تضاد و دوگانگی ایجاد شده است. بر اساس نظریهٔ بینامتنی، اقتباس از هر اثر پیشین خواه دینی خواه غیر دینی، امری اجتناب ناپذیر و قطعی است چراکه هر اثری بینامتنی است که حلقهٔ اتصال متون گذشته و آینده است. از این رو گنجاندن اقتباس به عنوان یکی از نمودهای بینامتنی و پیوند متن‌ها یا یکدیگر، در مبحث سرقات ادبی نقض می‌شود.

اقتباس از کلام الهی نوعی پیوند بینامتنی میان قرآن و متن جدید محسوب می‌شود. که اگر این پیوند تنها منحصر به جابجایی نظام نشانه‌ای زبان عربی و فارسی باشد، ارزش ادبی و زیبایی‌شناختی چندانی نخواهد داشت. اقتباس از قرآن وقتی هنری و ارزشمند می‌شود که فقط محدود به جابجایی نظام نشانه‌ای نشده، نظام‌های غیر زبانی و غیرادبی را نیز در بر گیرد. به بیان دیگر آنچه اقتباس شاعران مسلمان را از قرآن به عنوان یک آرایه و صنعت ادبی معرفی می‌کند به نحوهٔ خوانش ایشان از کلام مقتبس (قرآن) بستگی دارد: سخنوران ادب فارسی گاه سعی کرده‌اند با غلبه بر اضطراب یا دلهرهٔ تأثیر از متن پیشین (قرآن)، به خوانشی خلاقانه از متن کلام خداوند پرداخته، با جدا کردن کلام مقتبس از بافت زمانی و مکانی خود، این کلام را از آن خود کنند. سخنوری که کلام مقتبس را در بافت سخن خود مطابق با اقتضای حال و مقام به شکلی خلاق و نوآورانه بگنجاند، معنی‌آفرینی می‌کند و از تأثیرپذیری صرف (کاربرد کلام مقتبس در معنای اصلی) رها می‌شود که این گونه از اقتباس به عنوان آرایه و هنر سازه، ارزش ادبی دارد.

## یادداشت‌ها

۱. برای اطلاع بیشتر در این زمینه بنگرید به: مرادی، شهناز. اقتباس ادبی در سینمای ایران (۱۳۶۸)، تهران: آگاه؛ خیری، محمد. اقتباس برای فیلمنامه: پژوهشی در زمینه اقتباس از آثار ادبی برای نگارش فیلمنامه (۱۳۶۸)، تهران: سروش و اکبرلو منوچهر. اقتباس ادبی برای سینمای کودک و نوجوان (۱۳۸۴) تهران: بنیاد سینمای فارابی.

۲. برای آگاهی از گونه‌های سه‌گانه بینامتنی: بینامتنی صریح و اعلام شده، مانند نقل قول و تضمین با ذکر نشانی یا بدون آن؛ بینامتنی غیر صریح و پنهان شده، مثل انواع سرقت‌های ادبی؛ بینامتنی ضمنی، همانند کنایه و تلمیح و ... بنگرید به: نامور مطلق، بهمن. «ترامتنیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها». پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۶ (زمستان، ۱۳۸۶)، صص ۸۹ - ۸۸.

۳. برای دیدن نمونه این نگرش به عنوان نمونه بنگرید به: عنصرالمعالی، کیکاوس، قابوس‌نامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ هفتم (تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳)، باب سی و پنجم «در آیین و رسم شاعری، صص ۱۸۹ - ۱۹۲ و نظامی عروضی سمرقندی، احمدبن عمر بن علی، چهار مقاله، تصحیح محمد قزوینی، به اهتمام محمد معین، چاپ هفتم (تهران: ابن سینا، ۱۳۴۳)، مقاله اول «در ماهیت دبیری و کیفیت دبیر کامل» و مقاله دوم «در چگونگی شاعر و شعر او» صص ۱۹ - ۲۲ و ۴۷ - ۴۸.

## منابع

- کلام‌الله مجید. (۱۳۸۴). ترجمه ابوالفضل بهرام‌پور، قم: آوای قرآن.
- آفاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۲). فرهنگ توصیفی تحلیل‌گفتمان و کاربرد شناسی. تهران: انتشارات علمی.
- ابن منظور، ابی‌الفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم. (بی‌تا). لسان‌العرب. المجلد السادس، بیروت: دار صادر.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۸) ساختار و تأویل متن. تهران: نشر مرکز.
- تفتازانی، مسعود بن عمر. (بی‌تا). المطول. بهامشه حاشیه‌السید میر شریف، قم: منشورات مکتبه‌الداوری.
- تقوی، سیدنصرالله. (۱۳۶۳). هنجار گفتار (در فن معانی و بیان و بدیع فارسی). اصفهان: انتشارات فرهنگسرای اصفهان، چاپ دوم.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۶). دیوان حافظ. به اهتمام احمد مجاهد، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- حلبی، علی‌اصغر. (۱۳۸۸). تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی. تهران: انتشارات اساطیر، چاپ ششم.
- خطیب قزوینی، جلال‌الدین محمد بن عبدالرحمن بن عمر بن احمد بن محمد. (۱۴۲۴ق.). الايضاح فی علوم البلاغه المعانی و البیان و البدیع. وضع حواشیه ابراهیم شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغتنامه. جلد ۲، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۷۲). بوستان (سعدی نامه). تهران: خوارزمی، چاپ چهارم.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۴). گلستان. تهران: خوارزمی، چاپ هفتم.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۵). غزلهای سعدی. تهران: خوارزمی.
- الصعیدی، عبدالمتعال. (۱۴۲۰). بغیه الايضاح لتلخیص المفتاح فی علوم البلاغه. قاهره: مکتبه الآداب.
- طیبانه، بدوی. (۱۴۰۸). معجم البلاغه العربیه. جده و ریاض: دارالمناره و دارالرفاعی، الطبعة الثالثة.
- طیبیان، سید حمید. (۱۳۸۸). برابره‌های علوم بلاغت در فارسی و عربی بر اساس تلخیص المفتاح و مختصر المعانی. تهران: امیرکبیر.
- کادن، جی. ای. (۱۳۸۶). فرهنگ توصیفی ادبیات و نقد. ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر شادگان، چاپ دوم.

کاردگر، یحیی. (۱۳۸۸). فن بدیع در زبان فارسی. تهران: فراسخن.

گاوآن، عمادالدین محمود. (۱۳۸۱). مناظر الانشاء. تصحیح معصومه معدن‌کن، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ نشر آثار.

مازندرانی، محمد هادی بن محمد صالح. (۱۳۷۶). انوار البلاغه (در فنون معانی، بیان و بدیع). به کوشش محمدعلی غلامی‌نژاد، تهران: مرکز فرهنگی نشر قبله و دفتر نشر میراث مکتوب.

مقدادی، بهرام. (۱۳۹۳). دانش‌نامه نقد ادبی از افلاتون تا به امروز. تهران: نشر چشمه.

نامور مطلق، بهمن. (۱۳۸۶) «ترامتنیت مطالعه روابط یک متن با دیگر متن‌ها». پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۵۶، صص ۹۸-۸۳.

الهاشمی، السید احمد. (بی‌تا). جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع. ضبط و تدقیق و توثیق یوسف الصمیلی، بیروت: المكتبة العصرية.

همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۰). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: مؤسسه نشر هما، چاپ هفتم.

